

آخرین تحقیقات در تاریخ تشیع متقدم

[رابرت گلیو* / ترجمه: مجید منتظرمهدی**]

این مقاله شمای کلی ای از پژوهش های اخیر در مورد تاریخ متقدم اسلام شیعی را با توجه ویژه به شیعه اثناعشری یا امامی ارائه می دهد. تحقیقاتی که در اینجا بررسی می شود دو دوره را پوشش می دهند. اول دوره ای که از ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی آغاز و به تحکیم مهم ترین گروه شیعی یعنی امامیه می انجامد. تاریخ دقیق تحکیم، موضوعی مورد وفاق بین محققان نیست ولی قدیمی ترین تاریخ مربوط به دوره امام محمد باقر (و. ۷۳۲) و دیرترین تاریخ مربوط به دوره جدایی جماعت اسماعیلی از امامی پس از وفات امام جعفر صادق (و. ۷۶۵) است. دومین دوره دوره ای است بین همین دوره تحکیم تا ظهور بدنه ی نوشتاری پابرجایی از اصول عقاید امامی در پایان قرن دهم میلادی. این دوره که حدود ۳۵۰ سال طول کشیده، سازنده مرحله «شکل گیری» اسلام شیعی است. با پایان این دوره، دسته ای از نسخه های بدیل اسلام شیعی ایجاد شد که در گذر تاریخ تا به امروز دوام آورده اند. نسخه های دیگری

* Robert Gleave.

** کارشناس ارشد فرهنگ های مسلمان، مؤسسه مطالعات تمدن های مسلمان دانشگاه بین المللی

آقاخان لندن montazerm@gmail.com

از تشیع که در ادبیات تاریخی و اعتقادی این دوره توصیف شده‌اند، یا از بین رفته‌اند یا در فضای سیاسی دوره متقدم اسلامی حمایت از آن‌ها کم‌کم رنگ باخته است. در پایان قرن ده میلادی، گروه‌های فرقه‌گرای شیعی که از تندباد حوادث سه قرن گذشته جان سالم به در برده بودند، پایه و اساس مظاهر تشیع در دوره‌های کلاسیک، کلاسیک متأخر و اسلام مدرن قرار گرفته‌اند.^۱

تشیع از هر جنسی، همیشه درک روشنی از اقلیت بودن خود در جماعت مسلمانان متقدم و در تمام تاریخ اسلام داشته است. این دریافت تا حدی ریشه در اعتقاد تمام نویسندگان شیعه دارد که رهبری جامعه اسلامی که در اساس از آن ائمه بوده است، به وسیله رهبران خود خوانده و نامشروع غصب شده است (کسانی که بعدها اکثریت را تشکیل دادند و بعدتر به عنوان سنی شناخته شدند). این غصب بلافاصله بعد از وفات پیامبر در سال ۶۳۲ میلادی با انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه روی داد. در حافظه تاریخی شیعیان، پسرعمو و داماد پیامبر، علی بن ابیطالب از طرف پیامبر به عنوان خلیفه تعیین شده بود ولی ابوبکر و هوادارانش ترجیح دادند که این انتخاب را برای اهداف شومشان نادیده بگیرند. وقتی علی بیست و چهار سال بعد به عنوان خلیفه انتخاب شد، به او مسؤولیت امپراتوری ای داده شد که قلمروش به سرعت در حال گسترش بود ولی از لحاظ مذهبی آن چنان بد اداره شده بود که او نفوذ چندانی در آن نداشت. حکومت کوتاه او، از نظر شیعیان، تنها دوره‌ای است که حاکمی مشروع بر امپراتوری اسلامی حکم رانده است. پس از شهادتش در سال ۶۶۱، امپراتوری را کسانی با گرایش‌های سنی در باب مسئله خلافت پیامبر، اداره

۱. آثار مقدماتی در باب تشیع عبارتست از:

H. Halm, *Shi'a Islam: From Religion to Revolution* (Princeton, NJ: Markus Wiener, 1997); M. Momen, *An Introduction to Shi'ite Islam: the History and Doctrines of Twelver Shi'ism* (New Haven, CT: Yale University Press, 1985); Y. Richard, *Shi'ite Islam: Polity, Ideology and Creed* (Oxford: Blackwell, 1995).

کردند (هرچند که نتوان همه آن‌ها را دقیقاً سنی نامید)^۱. عباسیان که از ۷۵۰ تا ۱۲۵۸ در بغداد حکم راندند، احتمالاً برای به قدرت رسیدن، به مفهوم خاصی از امامت شیعی دعوت می‌کردند. هرچند که آن‌ها با جدا کردن خود از جنبش‌های مردمی که آن‌ها را به قدرت رساندند، به سرعت به مفاهیم سنی قدرت و مشروعیت روگردان شدند. در قرن ده میلادی که قدرت عباسیان روبه زوال گذاشت، سلسله‌های محلی، خلیفه را از قدرتش محروم کردند. سلسله‌های شیعه‌ای بر سرکار آمدند ولی آن‌ها ترجیح دادند که نظام ضعیف خلافت سنی را حفظ کنند تا اینکه آن نظام را به نفع حاکم عادل شیعی سرنگون کنند. نتیجه این برداشت شیعی از تاریخ اولیه مسلمانان، احساس بی‌عدالتی شدیدی در تاریخ‌نگاری شیعی است (که ظالم معمولاً سنی است) و دیدگاه اقلیتی‌ای که جدل علیه اکثریت، نقشی اساسی در شکل‌دهی به هویت شیعی متقدم دارد.

از همان مراحل اولیه، مفهوم شیعی رهبری جامعه مسلمانان، فزاینده‌تر از تسلط صرف سیاسی ائمه بود. درحالی‌که مفهوم اقتدار رهبر نزد اهل سنت، تنها سیاسی بود. معمولاً در آثار مقدماتی درباره دوره متقدم اسلامی تکرار می‌شود که شیعیان اقتدار سیاسی و دینی را در رهبرانشان می‌دیدند^۲. هرچند

1. S. H. Jafri, *Origins and Early Development of Shi'a Islam* (London: Longman, 1979).

ترجمه فارسی کتاب با این مشخصات یافتنی است: محمد جعفری، سید حسین، تشیع در مسیر تاریخ: تحلیل و بررسی علل پیدایش و سیر تکوینی آن در اسلام، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۸۶. (مترجم)

2. P. Crone and M. Hinds, *God's Caliph: Religious Authority in the First Centuries of Islam* (Cambridge: Cambridge University Press, 1986); U. Rubin, "Prophets and Progenitors in the Early Shi'a Tradition", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 1 (1979): 41-65.

همین‌طور نک کتاب اخیر:

W. Tucker, *Mahdis and Millenarians: Shi'ite Extremists in Early Muslim Iraq* (Cambridge; New York: Cambridge University Press, 2008).

می‌توان گفت که هرکوششی برای جدا کردن حاکمیت سیاسی از دیگر عناصر اقتدار رهبر (اعم از دینی، روحانی و غیره) هم از منظر مفهومی مشکل ساز و هم از منظر تحلیلی زمان پریش (anachronistic) است. این تمایز میان مفاهیم سنی و شیعی رهبری، بر اساس تمایز مقولات بین اقتدار سیاسی و اقتدار دینی/روحانی بنا شده است. متأسفانه، مدارکی از این دوره که بتوان دقیقاً تاریخ‌گذاری کرد در دسترس نیست تا بتوان بر اساس آن‌ها این گذاره را به شکلی جامع تأیید کرد ولی به نظر می‌رسد که تمام شواهد دال بر این است که مفهوم رهبر سیاسی صرف، در دوران متقدم اسلامی وجود نداشته بلکه جامعه، طیفی از سطوح مختلف اقتدار سیاسی-دینی را در اختیار امام یا خلیفه قرار می‌داده است.

در باب برداشت شیعیان از ائمه‌شان نکات متمایزی وجود دارد. اول، ایده‌ی این‌که علی به وسیله پیامبر در زمان حیاتش به خلافت برگزیده شده است و بخش عمده جامعه مسلمانان متقدم پس از وفات پیامبر به این انتصاب توجه نکرده‌اند، اجزای معترف گروه‌های شیعه بوده است. دوم این‌که نه تنها پیامبر علی را به عنوان مناسب‌ترین جانشین تعیین کرده است بلکه فرزندان علی را هم به عنوان مناسب‌ترین رهبران انتخاب کرده است. این‌که چگونه این رهبر از میان فرزندان انتخاب شود موضوعی است که گروه‌های شیعه بر آن اتفاق نظر ندارند ولی این اعتقاد، جزء هسته‌ی اعتقادات هر گروهی است که نسبت شیعی دارد. ظاهراً اگر بخواهیم با این اصطلاحات توضیح دهیم باز هم زمان پریش خواهد بود، ولی به روشنی، نوادگان پیامبر از نظر مسلمانان دارای ویژگی‌هایی اساسی بودند که آن‌ها را تبدیل به تنها گزینه معقول (از آن مهم‌تر مشروع) برای رهبری مسلمانان می‌کرد. این‌که دقیقاً چگونه این ویژگی اساسی در اصول عقاید صورت‌بندی می‌شد (و همین‌طور در کلام اثبات می‌شد) باز هم محل بحث جدی میان شیعیان بوده

است. وقتی که امام شناخته شد (چه با انتصاب امام قبلی، یا پذیرش گسترده جامعه و یا غلبه نظامی) وابسته به بیعت شیعیانش است. این که این بیعت باید بدون شرط باشد باز هم محل مناقشه است ولی وجوب بیعت با امام مورد توافق همه گروه‌های شیعه است. به همین جهت، برای همه گروه‌های شیعه (با ضعف و شدت متفاوت)، امام، مفسر اصول اعتقادی و احکام برای شیعیانش بود.^۱

(۱) جانشینی محمد ﷺ

تحقیقات اخیر در باب عنصر احتمالی اصلی تشیع، یعنی مسئله ادعای برحق علی در باب رهبری جامعه مسلمانان پس از وفات پیامبر، موضوع اصلی شاهکار ویلفرد مادلونگ، جانشینی محمد، است.^۲ قبل از انتشار این اثر، تاریخ‌نگاران دانشگاهی معمولاً از کنار این موضوع که علی به وسیله پیامبر انتخاب شده بود و حتی آیا علی خودش را منتخب [پیامبر] می‌دانست می‌گذشتند. پاسخ به سؤالات این چینی نه تنها غیرواقع‌گرایانه دیده می‌شد بلکه تحصیل‌گرایی ساده‌دلانه در برابر پیشرفت‌هایی دیگر در تحلیل ادبی متون متقدم اسلامی به چشم می‌آمد. مثلاً می‌توان پرسید که آیا انتصاب علی به وسیله پیامبر در غدیر خم آن چنان که در منابع تاریخی توصیف شده اتفاق افتاده است یا نه؟ به هر روی با توجه به این که نقد ادبی شکل‌گیری روایت‌ها در متون متقدم اسلامی را به عنوان رنگ لعاب دادن به داستان‌ها، گسترش و گاهی جعل شناسایی کرده است، یک چنین مسئله‌ای

1. R. Gleave, "Shi'ism", in Y. Choeiri (ed.), *Blackwells Companion to the History of the Middle East* (London: Blackwells, 2005), 87-105.

2. W. Madlung, *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate* (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).

برای ترجمه فارسی نک: مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله: پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ترجمه احمد نمایی و دیگران (ویراست دوم) (مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۵).

هم غیرقابل پاسخ‌گویی و هم (درنتیجه) بی‌معنی در حوزه تحقیقات دانشگاهی به چشم می‌آید.^۱ این طور احساس می‌شد که خط تحقیقی مفیدتری که می‌شد دنبال کرد این بود که چگونه قواعد ادبی (topoi) و فکری شیعی (یا ضد شیعی) از طریق روایت شدن و بازگویی در نوشتارگان متقدم اسلامی تحول یافته‌اند. این تحول در این حوزه‌ی تحقیق باعث دوری محققان از سؤال‌هایی شدند که از چندوچون غدیر خم پرسش می‌کرد و غدیر خم در دوران متقدم تاریخ نجات شیعی (یا ضد شیعی) چه معنایی داشته است. مادلونگ بدبینی منتقدان ادبی در رابطه با بازیابی وقایع تاریخی را رد می‌کند. روایتش از ظهور و سقوط چهار خلیفه اول تحت تأثیر این خوش‌بینی است که منابع، دارای جهات بالقوه‌ای برای رساندن [مؤلف] به نتیجه‌گیری‌های واقعی و تاریخی است.

گزارشی دقیق از نتایج مادلونگ در جانشینی محمد فراتر از بحث این مقاله است ولی می‌توان خلاصه‌ای از آن‌ها ارائه داد. مادلونگ معتقد است که متون به جای مانده از مسلمانان نخستین، منابع مفیدی برای «واقعیت‌های» تاریخی هستند. «رد کردن فله‌ای» منابع به عنوان «داستان‌های متأخر توجیه‌ناپذیر است و می‌توان با استفاده دقیق از آن‌ها تصویری دقیق‌تر و قابل اعتمادتر از آن دوره، نسبت به آن چیزی که تا به حال انجام شده، ارائه کرد»^۲. با این چشم‌انداز روشی است که مادلونگ اقدام به بررسی این سؤال کرده است که آن‌ها که جامعه اسلامی را بعد از وفات پیامبر اداره کرده‌اند، چگونه به قدرت رسیده‌اند؟ در رابطه با تحقیق در باب تشیع، نتیجه‌ی مهمی که او می‌گیرد این است که علی خود را منصوب پیامبر می‌دانست و این اعتقاد بر پایه اعمال پیامبر و سنت معمول شبه جزیره عربستان توجیه می‌شود. این

۱. برای مثال نک:

P. Sanders, "Claiming the Past: Ghadīr Khumm and the Rise of Hāfīzī Historiography in late Fātimid Egypt", *Studia Islamica*, 75 (1992): 81-104.

2. Madelung, *The succession to Muhammad*, ix.

نقش رهبری را اعضای قبیله محمد، قریش، با نقشه‌ای سیاسی از او دریغ کردند. علی ویژگی‌هایی مانند «صداقت»، «دل‌بستگی بی قید و شرط به حاکمیت اسلام»، «حامیان پرشور شخصی»، «برخورد مساوی با همه حامیانش» و «مناعت طبع در برخورد با دشمنان مغلوبش» را دارا بوده است.^۱ علی رغم چند انتقادی که مادلونگ به تصمیم‌های سیاسی علی می‌کند، نتیجه‌گیری کلی‌اش این است که علی، ویژگی‌هایی که نشانه دل‌بستگی دینی‌اش بوده (البته نه لزوماً زیرکی سیاسی) دارا بوده که از او رهبر اخلاق‌گراتری از خلفای راشدین می‌ساخت.

جدا از بررسی‌های مختلف کتاب^۲، کمتر پاسخ مستقیمی به نتایج مادلونگ داده شده است.^۳ درواقع بررسی زیادی در اسناد تاریخی در باب جوهره خلافت متقدم در تحقیقات غربی از زمان انتشار جانشینی محمد در سال ۱۹۹۷ انجام نشده است.

1. Madelung, *The succession to Muhammad*, 309–310.

2. M. Morony, "Review of *The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate*", *JNES*, 59.2 (2000): 153;

W. A. Graham, "Review of *The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate*", *Muslim World*, 89.2 (1999):

194; E. L. Daniel, "Review of *The Succession to Muammad*", *Middle East Journal*, 52.3 (1998): 471; I. Mattson,

"Review of *The Succession to Muammad*", *Journal of Religion*, 78.2 (1998): 321; P.

Crone "Review of *The Succession*

to Muammad", *Times Literary Supplement*, 4897 (7 Feb, 1997): 28.

۳. درحالی‌که ادعای اسماء افسرالدین این است که ادعاهای متقدم رهبری نه براساس نسبت خانوادگی بلکه براساس فضیلت بوده است، نه تنها منابع متأخرند بلکه معمولاً آشکارا تذکره الاولیاء هستند. استفاده او از آن‌ها تنها به عنوان تاریخ‌نگار ساده نیست. بلکه رویکردش بسیار پیچیده‌تر است زیرا تکنیک‌های هم تحلیل ادبی و هم تاریخی را واکاوی می‌کند. نک:

A. Afsarruddin, *Excellence and Precedence: Medieval Muslim Discourses on Legitimate Leadership* (Leiden: Brill, 2002).

علی‌رغم درخواست مادلونگ از تاریخ‌نگاران برای استفاده دقیق و سنجیده از منابع برای ارائه روایت تاریخی منسجم، این اثر او تا به حال باعث سیل آثار تاریخی در مورد این دوره در این حوزه نشده است. اگر هم چیزی باشد، چون او نتایجش را چنان قوی و فرهیخته مستدل کرده است، کم‌تر کسی جسارت این را دارد که روایتی ارائه دهد که روایت او را به چالش بکشد.^۱ کتابش به راحتی می‌تواند به عنوان تصحیح آثار کتانی و بعدتر مونتگمری وات که به طور کلی بر اساس پذیرش روایت سنی جانشینی محمد [نوشته شده‌اند] لحاظ شود.^۲

۲) تشیع متقدم امامی

در مقابل پژوهش در باب مسئله اساسی جانشینی محمد به وسیله علی، شکل‌گیری تشیع در دوره پس از خلافت خلفای راشدین، در دو دهه اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. هرچند که تاریخ تفصیلی جنبش‌های مختلف شیعی در قرن‌های هفتم، هشتم و نهم همچنان نوشته نشده است. این حوزه مدت‌ها قبل با مقاله کلاسیک مارشال هاجسون، چگونه تشیع متقدم تبدیل به فرقه شد؟^۳، آغاز شد. هاجسون دو عنصر اساسی را در ظهور تشیع فرقه‌ای نام می‌برد: شکل‌گیری و رشد به

۱. نقدهای مشخصی به نتیجه‌گیری‌های مادلونگ بوده است. برای مثال، در باب دلایل حمایت اهل مدینه از علی، نک:

M. Yazigi, "Alī, Muḥammad and the Anṣār: the Issue of Succession", *Journal of Semitic Studies*, 53.2 (2008): 279-303.

2. L. Caetani, *Annali dell' Islam* (Milan: U. Hoepli, 1905);

آراء ویلیام مونتگمری وات در نوشته‌های مختلفش یافتنی است، چند تایی به راحتی در مجموعه ذیل در دسترس هستند:

W.M. Watts, *Early Islam: Collected Articles* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1990).

3. M. J. Hodgson, "How did the early Shī'a become sectarian?", *Journal of the American Oriental Society*, 75 (1955): 1-13.

اصطلاح تشیع غالبانه و اندیشه‌های کلامی جعفر صادق و اصحابش در شکل دهی به مفهوم معتدل‌تری از تشیع در باب نقش و جوهره امامت. اثر هاجسون بدون درنگ اذعان به وجود جریان اصلی شیعی می‌کند که شامل همه آن‌هایی که امام صادق را به عنوان امام قبول داشتند می‌شود. بعدها آن‌ها شامل امامیه و اسماعیلیه می‌شدند. شیعیان زیدی، داعیان امامت زید بن علی (و. ۷۴۰ میلادی)، هم به عنوان اقلیت شیعی به تصویر کشیده می‌شوند. زیدیان نیز به نوبه خود به دودسته تقسیم می‌شوند: اولین دسته از زیدیان که می‌خواستند بر هویت شیعی خاص‌تری تأکید کنند و از ابوبکر و خلفش به خاطر نادیده انگاشتن ادعای به حق علی، تبری بجویند (طرفداران ابو جارود که به همین دلیل جارودیه نام گرفته‌اند). در سوی دیگر، کسانی وجود داشتند که امیدوار به همگرایی با اهل سنت بودند و اهمیت اشتباهات ابوبکر و خلفای راشدین قبل از علی را جدی نمی‌گرفتند (هوادارن خثیر بن ابطر که به بطریه نام بردار بودند). در باب پژوهش‌های زیدی باز هم اثر ویلفرد مادلونگ هنوز منسوخ نشده است.^۱

تأکید هاجسون بر دستاوردهای جعفر صادق با اثر دوران ساز حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل^۲، ادامه یافت. مدرسی استدلال می‌کند که تشیع بعد از امام جعفر صادق، جنبش شکننده‌ای بود که بر سر مفهوم امام و مصداق آن،

1. W. Madelung, *Der Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm and die Glaubenslehre der Zaiditen* (Berlin: De Gruyter, 1965).

2. H. Modarressi Tabatabai, *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam: Abū Ja'far ibn Qība al-Rāzī and his Contribution to Imamite Shi'ite Thought* (Princeton, NJ: Darwin Press, 1993).

ترجمه فارسی این اثر با عنوان دیگری به فارسی درآمده است (هرچند که عنوان اصلی کتاب انگلیسی، بحران و تحکیم در دوران شکل‌گیری تشیع: ابوجعفر ابن قبه رازی و سهم او در تفکر شیعی امامی است، ولی مترجم ترجیح داده تا از عنوان ترجمه فارسی که کتاب به آن شناخته شده است، استفاده کند): مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر، ۱۳۸۶. (مترجم)

جامعه دچار انشعاب شد. مسئله مصداق امام (کدام یک از پسران این یا آن امام به عنوان امام بعدی انتخاب شده است؟) را می توان به ترجیح شخص خاصی یا ارادت به او، فروکاست (در نتیجه بعد کلامی خاصی ندارد). هرچند که بحث در باب هویت امام تماماً بر اساس فضیلت شخصی یا عدم آن پیش نمی رفت. مسائل کلامی جالبی در اینجا مطرح است: چگونه امام انتخاب می شود؟ آیا امکان دارد که سلسله ائمه در جایی تمام شود (شاید با غیبت امام)؟ آیا امامت می تواند در جهت دیگری از خانواده جابه جا شود (آیا برادرها می توانند پشت سر هم به امامت برسند)؟ این پرسش ها به ناچار وقتی مطرح می شوند که گروهی خاص (احتمالاً به خاطر ترجیحات شخصی) از ادعای یکی از بازماندگان امام متوفی حمایت می کردند. از این ادعاها باید در بحث های بین شیعیان دفاع می شد و دفاع از آن ها شامل پاسخ اقناعی به این سؤالات بود. برای مدرسی، ابن قبه رازی، کسی که آثارش تمرکز اصلی تحلیل کتاب مکتب در فرایند تکامل است، نقش جدی ای در شرکت در این بحث را دارد. آثار باقی مانده او که مدرسی ویرایش و ترجمه کرده است، حول محور مسئله امامت است. یکی از آن ها دفاع از تشیع امامی / اثنا عشری و دوتای آن ها آثار جدلی میان شیعی است؛ نه تنها نشان دهنده استدلال های گروه های مختلف شیعه در باب مسئله امامت است، بلکه (طبق گفته مدرسی) نشان دهنده بحث های شیعیان امامی در باب مفهوم امام است. از نظر مدرسی، تشیع امامی به دو گرایش داخلی تقسیم می شود: مفوضه (آن ها که معجزات و علم خاصی را به امام نسبت می دهند) و مقصره (آن ها که اهل تقصیراند و به ائمه تنها دانش و قدرت محدود نسبت می دهند). احتمالاً آن ها این عناوین را در دوره امام صادق یا بلافاصله بعد از وفات ایشان نداشته اند، ولی این اصطلاحات، شاخص های خوبی برای تضادی که مدرسی از دو گرایش [در ذهن دارد] هستند. گروه های کوچکی که به آن ها طیاره (آن ها که از همه در ادعاهایشان در باب ائمه پیشی گرفته و تقریباً ادعای خدایی

درباره آن‌ها می‌کردند) می‌گفتند نیز وجود داشتند؛ ولی عموماً حاشیه‌ای بوده‌اند. مدرسی استدلال می‌کند که مفهوم امام به‌عنوان ابرانسانی که علم غیب دارد، معصوم و دارای معجزه است، جزئی از عقاید اولیه امامیه نبوده است. بلکه، نقطه تمایز امامیه متقدم، وفاداری به رهبری دینی ائمه به‌عنوان «منبع و اقتدار نهایی در علوم دینی، در تأویل قرآن و گزارش احادیث صحیح پیامبر» بوده است. طیاره چنان تصویر غیرعادی ای را از ائمه تبلیغ می‌کردند (خدا انگاری علی و یا دیگر ائمه) که مفوضه هم آن‌ها را انکار می‌کردند. آن‌ها در میان امامیه به حاشیه رانده شده بودند و تشیع غالی تبدیل به ظرف مناسبی برای طرفداران این برداشت از امامت شد. غلات به یک گروه خاص اطلاق نمی‌شود، بلکه گرایشی است در میان انواع مختلف مظاهر تشیع، که امروزه بیشتر در میان علویان/بکتاشیان ترکیه و جزایر بالکان و در میان علویان/نصیریان سوریه دیده می‌شود.^۱ هرچند که در میان شیعیان اثناعشری، کشمکش میان مفوضه و مقصره ادامه یافته است. «هرکدام در بیان ذهنیت خود صادق‌اند، ولی... هرکدام ذهنیتی کاملاً متفاوت با گرایش‌های متفاوتی در باب مسائل اعتقادی را نمایندگی می‌کنند».^۲ به هر روی، نسلی از محدثان دقیق در مقابله با عقاید غالیانه به وسیله روایات معتدل، موفق شدند که عقاید شیعه را از غلو و مسائل غیرعادی دور نگه‌دارند. آن‌ها بودند که تشیع امامی را بر خط اعتدال حفظ کردند. مدرسی می‌نویسد: «عقاید تشیع اثناعشری و جامعه شیعیان امامی بسیار به آن مردان مؤمن و شجاع مدیون است».

از این نتیجه می‌شود که نظر مدرسی ظاهراً بر این است که نظر اصلی و اولیه

1. H. Halm, Die islamische Gnosis: Die Extreme Schia und die 'Alawiten (Zürich: Artemis Verlag, 1982); R. Buckley "The Early Shi'ite ghuḷāh", Journal of Semitic Studies, 42.1 (1997): 301-326;

وداد القاضي، الکيسانية في التاريخ والأدب (بيروت: دار الثقافة، ۱۹۷۴).

2. Modarressi, *Crisis and consolidation*, 51.

ائمه همانی است که مقصره (اصطلاحی توهین آمیز) ترویج می کردند. مقصره همان هایی بودند که انتساب نیروهای فوق طبیعی به ائمه را نمی پذیرفتند (و حتی رد می کردند). هرچند که آنان از خطا به دور هستند ولی ذات الهی ندارند و یا حتی مظاهر الهی به حساب نمی آمدند. مفاهیم ابرانسان بودن ائمه (چیزی که در اسناد متقدم شیعی و کتب ملل و نحل نویسان سنی به شیعیان نسبت داده می شود)، طبق نظر مدرسی تا حدی حاصل برآمدن کلام مفوضی بعد از امام صادق است. خود مفوضه بیان پیچیده تری از کلام غلات بودند. هرچند وقتی در هم آمیختند از این دست عقاید را دیگر به سختی می شد طرد کرد و آن هایی که این دست عقاید را تبلیغ می کردند تبدیل به جریان اصلی امامیه شدند. می توان استدلال کرد که این بحث در میان امامیان هیچگاه نقطه پایانی نیافته است. تفسیر مدرسی از امامیه متقدم به عنوان حرکتی به طور کلی مقصره که دچار ناخالصی عقاید غالبانه شده است بر پایه بررسی دائرة المعارف مانندش، میراث مکتوب شیعه در سه قرن اول^۱، درباره نوشتارگان امامی متقدم است. در حالی که تأثیر جدی این اثر بر مطالعات شیعی تنها زمانی ممکن خواهد بود که جلد دوم منتشر شود، ولی جلد نخست شواهدی در تأیید یافته های مدرسی تدارک دیده است. بسیار پیش از تدوین آثار به جامانده حدیثی (یعنی در قرن چهارم و پنجم)، شیعیان، فرهنگ نوشتاری پویایی داشتند. این آثار متقدم شامل آثار کلامی و روایات ائمه می شدند. از طریق بازسازی مدرسی از نقل قول های این آثار قدیمی تر، تصویر اصلی (که در آن

1. H. Modarressi Tabatabai, *Tradition and Survival: A Biobibliographical Survey of Early Shi'ite Literature* (Volume 1) (Oxford: Oneworld 2003).

برای ترجمه فارسی این اثر (هرچند که عنوان اصلی انگلیسی سنت و بقا: مروری زیست نامه شناسانه ی نوشتارگان تشیع متقدم است ولی مترجم ترجیح داد از عنوان فارسی ترجمه در متن استفاده کند). نک: حسین مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه علی قرائی، رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی ایران و اسلام، ۱۳۸۳. (مترجم)

امام، معصوم و مستحق وفاداری بی چون و چرا به تصویر کشیده) به دست می آید. هرچند که طیف گسترده‌ای از عقاید در باب نقش امام وجود دارد، ولی مدرسی نشان می‌دهد که نظری که بعدها مقصره نام گرفته در مرکز قرار داشته است و مفوضه در حاشیه.

این یافته‌ها در تضاد با اثر مهم محمد علی امیرمعزی است. امیرمعزی، که در سنت خاورشناس بزرگ فرانسوی، هانری کرین^۱ (و. ۱۹۷۸) قلم می‌زند، استدلالش در دفاع از [وجود] تشیع متقدم، رازورانه است که قدرت امام در آن به شکل نیرویی خارق العاده در نظر گرفته می‌شد. این شامل بخشی از تلاش کلی امیرمعزی است برای فهم این که دقیقاً آموزه‌های خود ائمه چه بوده است و شیعیان بعدی چگونه آن‌ها را دریافت می‌کردند. به نوعی امیرمعزی ترتیب مقصره/مفوضه را عوض می‌کند، و مفوضه (و شاید حتی خیلی شدیدتر طیاره) را مقدم قرار می‌دهد (هرچند که برای توصیف سیر تشیع متقدم از این اصطلاحات استفاده نمی‌کند). مهم‌ترین بحثش برای اثبات این نظریه در کتاب راهنمای الهی در تشیع اصلی^۲ مطرح شده است ولی بسیاری از مقالات او همین‌ت‌را پیش می‌برند (بسیاری از آن‌ها در کتاب دین پنهان جمع شده‌اند)^۳. ایده ایمان شیعی پنهان به معنای حقیقت پنهان که فقط در اختیار خواص است و به وسیله ائمه به اصحاب رسیده، موضوع بحث و نقد بسیار بوده است. برخلاف بخش عمده مطالعات اسلامی، کتاب امیرمعزی در خدمت جدا کردن تشیع متقدم از بحث‌های سیاسی اسلام متقدم قرار گرفته است. فهم تشیع (که در آثار مقدماتی درباره اسلام رایج است) به عنوان

1. Henri Corbin.

2. M. A. Amir-Moezzi, *Le guide divin dans le Shiisme original: aux sources de l'ésotérisme en Islam* (Lagrasse: Verdier, 1992).

3. M. A. Amir-Moezzi, *La religion discrète: croyances et pratiques spirituelles dans l'islam shi'ite* (Paris: Vrin, 2006).

حرکتی از اساس سیاسی که تنها بعدها جنبه‌های پیچیده و دقیق کلامی یافته است با تصویری دقیق تراز فکر متقدم شیعی عوض شده است که رازوری، نقشی اساسی در آن دارد. با همه انتقاداتی که در حوزه مطالعات شیعه به این کتاب شده، نظریه امیرمعزی (با توجه به تأثیر گسترده‌ترش بعد از ترجمه انگلیسی کتاب^۱) تفاوت معناداری در شکلی که تشیع متقدم به تصویر درمی‌آید، به وجود آورده است. یکی از عناصری که از نظریه امیرمعزی در راهنمای الهی مورد نقد قرار گرفته، عقیده او است که آموزه‌های امام محمد باقر (آن‌هایی که پیش از وفات ایشان تبلیغ می‌شده) در ذات خود، رازورانه بوده‌اند. پژوهش ارزینه لالانی که به شکل کتاب نشر یافته، با عنوان اندیشه‌های متقدم شیعی: آموزه‌های امام باقر^۲، اثبات می‌کند که عقاید کلامی امام باقر به عقاید تشیع بعدی نزدیک تراز آن چیزی است که امیرمعزی معتقد است. به هر روی هر دو نظریه مورد انتقادی واحدند: هیچ‌کدام از مؤلفین به توضیح روش‌شناسی‌شان برای تشخیص این که کدام روایات منسوب به ائمه، واقعی هستند و کدام‌ها بعدها جعل شده‌اند، نپرداخته‌اند (تا حدی این انتقاد به کار مدرسی هم می‌تواند وارد باشد). ظاهراً این محققان اعتقاد دارند که حدیث شیعی تا حد بسیار زیادی نمی‌تواند بر اساس تحقیقات به اصطلاح مستشرقان مورد شک قرار گیرد؛ چیزی که در پژوهش‌های حدیثی سنی دست بالا را دارد. مشکل جدی تراز جعل، موضوع خاص روایت شیعه است که واقعی هستند ولی بازنماینده افکار واقعی ائمه نیستند. این موضوع مربوط به عملی به

1. M. A. Amir-Moezzi, *The Divine Guide in Early Shi'ism: The Sources of Esotericism in Islam*, translated by David Streight (Albany: State of New York Press, 1994).

2. A. Lalani, *Early Shī'ī Thought: The Teachings of Imam Mu'ammad al-Bāqir* (London; New York: I.B. Tauris in association with the Institute of Ismaili Studies, 2000).

برای ترجمه فارسی این اثر نک: ارزینه لالانی، نخستین اندیشه‌های شیعی: تعلیم امام محمد باقر (علیه السلام)، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر پژوهش‌فرزان‌روز، ۱۳۸۱. (مترجم)

نام «تقیه» است؛ آیا به آن اندازه‌ای که مؤلفان شیعه بعدی ادعا می‌کنند، تقیه در آن زمان رایج بوده است؟ اگر رایج بوده است، بازسازی نظرات ائمه در باب مسائل کلامی و فقهی اگر غیرممکن نباشد به جد مشکل خواهد بود. اگر ائمه به تقیه عمل می‌کردند، خواننده هیچ‌گاه نخواهد دانست که امام در روایتی خاص نظر واقعی‌اش را بیان می‌کند یا تقیه می‌کند. بدون روش‌شناسی دقیق نقد حدیث، یافته‌های لالانی و امیرمعزی، به صورت حدسیات باقی می‌مانند. یکی از نظریه‌های بالقوه برای اصالت ادبیات حدیثی خاص شیعی (در مقایسه با اهل سنت) می‌تواند در اثر میراث مکتوب شیعه‌ی مدرسی که پیش‌تر اشاره شد، یافت شود. مجموعه اطلاعات مدرسی در آنجا ظاهراً نشان می‌دهد چون مواد حدیثی به ائمه نسبت داده می‌شود و سلسله ائمه هم تا قرن نهم می‌رسد در نتیجه تاریخ‌گذاری احادیث شیعه در مقایسه با احادیث سنی کمتر دچار مشکل است (احادیث سنی ادعا می‌شود که به آغاز تاریخ اسلام بازمی‌گردد). اگر روایات و احادیث چهار امام نخست در معرض سؤال باشند، ولی به روایات امام محمد باقر و امام صادق (بخش عمده احادیث شیعه در جوامع حدیثی متأخر) این انتقاد کم‌تر وارد است. به هر روی کار بسیار زیادی در این حوزه برای انجام دادن باقی است و این بخش، همچنان به توافق فراگیر نرسیده است.

چندین مقاله از تیمه بیهم - دئو انتقاد دیگری را به تزامیر معزی وارد کردند.^۱ بخش

1. T. Bayhom-Daou, "Hishām b. al-Ḥakam and his doctrine of the Imām's knowledge", *Journal of Semitic Studies*, 48.1 (2003): 71-108; idem, "The imam's knowledge and the Quran according to al-Faḍl b. Shādhān al-Nīsābūrī (d. 260 A.H. / 874 A.D.)", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 64.2 (2001): 188-207; Idem, "The Second-Century Shiite Ghulāt: Were They Really Gnostic?", *Journal of Arabic and Islamic Studies*, 5/2 (2003-2004), <http://www.lancs.ac.uk/jais/volume/index.htm>, accessed on 10 Sep, 2009). See also, R. Buckley, "The Imam Ja'far al-Sādiq, Abū'l-Khaṭṭāb and the Abbasids", *Der Islam*, 79.1 (2002): 118-140.

عمده این مقالات، فصل‌هایی مقتبس از تز دکترای او با عنوان مفهوم شیعی امامی علم امام و منابع عقاید دینی در دوران شکل‌گیری: از هشام بن حکم تا کلینی، در سال ۱۹۹۶ است.^۱ نظریه‌ی مهم‌دائوتنها عکس‌العملی به تزامیرمعزی نیست، بلکه نقد روش ساده‌انگارانه‌ای است که تا به امروز تحلیل‌گران در استفاده از منابع اولیه داشته‌اند. نتیجه‌گیری او بعد از تحلیل دقیق و عمیق منابع، این است که آن عقایدی که به عنوان غلو توصیف می‌شوند، در میان امامیه متقدم وجود داشته است ولی جریان اصلی نبوده است. امامیه متقدم، آنچه در زمان آخرین ائمه دست بالا را داشته است، از آنچه امیرمعزی نشان می‌دهد معتدل‌تر است. غنوصیگری تنها به عنوان جزئی از جدلیات متأخر به امامیان نسبت داده شده است و عنصری اساسی میان اصحاب ائمه نبوده است. این اندیشه که امام، خزینه دانش‌های خارق‌العاده (علم غیب، علم به آینده و یا علم فراتر از علم پیامبر) است، به وسیله متکلمین امامی دور از ائمه (هشام بن حکم و فضل بن شاذان) پیشنهاد نشده بود. در حالی که یافته‌های بیهوم - دائوتکاملاتصویرمدرسی را تأیید نمی‌کند ولی توافقی میان یافته‌هایشان هست.

سه پژوهش اخیر دیگر هم در باب ظهور امامیه در زمان ائمه در اینجا شایان ذکرند. اولی پژوهش لیاقت علی تکیم با عنوان وارثان پیامبر: کاریزما و اقتدار دینی در اسلام شیعی^۲ است. در این کتاب، تکیم سعی در پیگیری نقش اصحاب ائمه در تأسیس راست‌کیشی امامی و ترویج مذهب امامی داشته است. تکیم نقش ویژه‌ای را برای ائمه در این فرایند قائل است؛ چون ایشان خطاهای عقیدتی اصحابشان (رجال) را

1. T. Bayhom -Daou, "The Imāmī Shī'ī Conception of the Knowledge of the Imam and the Sources of Religious Doctrine in the Formative Period: From Hishām b. al-Hakam to Kulīnī", Unpublished Ph.D. Dissertation (SOAS, University of London, 1996).

2. L. Takim, *Heirs of the Prophet: Charisma and Religious Authority in Shi'ite Islam* (Albany, NY: State University of New York Press, 2006).

تصحیح کرده و آن‌ها را در رابطه با مذهب تازه ساخت یافته‌شان راهنمایی می‌کردند. هرچند که تکیم نقشی هم برای اصحاب ائمه قائل است، زیرا در مواردی ائمه را مورد پرسش قرار داده و دیدگاه کلامی مستقلی را پرورش می‌دادند. به این مفهوم جذاب در تحلیل تکیم کمتر پرداخته شده است ولی توضیح می‌دهد و تأیید می‌کند که عقاید مختلفی میان امامیان متقدم وجود داشته است. تحلیل او حتی تا آن حد هم پیش می‌رود که به تبیین اختلاف و مباحث میان اصحاب ائمه می‌پردازد.

دومین پژوهش اثری از ماریا ماسی دکاکه، جامعه کاریزماتیک: هویت شیعی در اسلام متقدم^۱، است. کتاب دکاکه تحول عقیدتی را با ظهور هویت شیعی مرتبط می‌داند و در تلاش است تا رابطه مستقیمی میان محبوبیت مفاهیمی خاص (مفهوم ولایت و تمایز میان ایمان و اسلام) و نیازهای جامعه شیعی در زمان ائمه برقرار کند. نتیجه‌گیری‌های دکاکه جایی میان نتیجه‌گیری‌های امیرمعزی و مدرسی قرار می‌گیرد که در آن‌ها استدلال می‌کند که جریانی دینی (فرقه‌ای) در تشیع متقدم وجود داشته است (در پایان قرن هفتم و آغاز قرن هشتم میلادی) و تشیع در این دوره حرکتی تنها سیاسی نبوده است. دکاکه خاصاً اصل ولایت را نماینده «جزئی اساسی از کاریزمای معنوی» می‌داند که در مرکز تمام عقاید فرقه‌ای شیعی قرار داشته است و بهتراز هر چیزی نماینده شعار دینی تشیع بوده است^۲. مفهوم شیعی ولایت، که فراتر از ویژگی‌های منحصرأ سیاسی بوده و به ارادت دینی به ائمه هم سرایت می‌کند، از ابتدایی‌ترین دوره‌ها میان جامعه شیعیان مورد عمل بوده است و در نتیجه طبق نظر دکاکه، مفهوم تشیع به عنوان جنبشی منحصرأ سیاسی به راستی نادرست است.

1. M. M. Dakake, *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam* (Albany, NY: State University of New York Press, 2007).

2. Dakake, *The Charismatic Community*, 7.

سرانجام در مهدی‌ها و موعودگرایان: شیعیان غالی در عراق متقدم اسلامی^۱، ویلیام تاکر چهار جریان شیعی سیاسی را نام می‌برد. آن‌ها عقایدی در باب ائمه را ترویج می‌کردند و به طور طبیعی در گروه غلات طیاره، که مدرسی مطرح کرده است، قرار می‌گیرند. این اثر دنباله‌ای از تحقیقات در باب این جریانات بوده و اولین در نوع خود است که گنجی از اطلاعات جدید در باب این گروه‌ها و رابطه‌شان با دیگر گروه‌های امامی و غیر امامی فراهم می‌آورد. ارزیابی میزان تأثیرگذاری این آخرین آثار، در میان جامعه محققان همچنان در جریان است.

۳) شکل‌گیری تشیع امامی

تمامی نویسندگانی که تا اینجا به بررسی‌شان پرداختیم، کم و بیش می‌پذیرند که نوعی تمایز میان نظام کلامی تشیع متقدم و تشیع متأخر، که راست‌کیشی تشیع امامی را پایه‌گذاری کردند، وجود دارد.^۲ پیش‌فرض این پذیرش این است که تغییرات کلامی‌ای میان زمان ائمه و امامیان به اصطلاح عقل‌گرا روی داده است که معمولاً به میانه قرن ده میلادی در بغداد نسبت داده می‌شود. به هر روی قبول کردن این تغییر و ریشه‌یابی آن، دو موضوع جداگانه‌اند، به خصوص وقتی که نقطه آغاز تغییرات، خود، موضوع بحث باشد (چنان‌که در بحث‌های علمی بخش پیشین معرفی شد). بررسی جامع این تغییر در نوشته‌های مختلف اتان کلبرگ یافتنی است.^۳ این پژوهش‌ها دارای چنان اهمیتی هستند که تقریباً به عنوان استاندارد در مطالعات امامی متقدم

۱. نک یادداشت ۳.

2. See also, T. Bayhom-Daou, *Shaykh Mufid* (Oxford: Oneworld, 2005); S. Schmidtke, *The Theology of al-Allāma al-illī* (d. 726/1325) (Berlin: Klaus Schwarz Verlag, 1991); M. McDermott, *The Theology of al-Shaikh al-Mufid* (d. 413/1022) (Beirut: Dar El-Machreq, 1978).

۳. بسیاری از مقالات کلبرگ به راحتی در دسترس‌اند، نک:

E. Kohlberg, *Belief and Law in Imāmī Shī'ism* (Aldershot: Variorum, 1991).

پذیرفته شده‌اند. با این همه، نتیجه‌گیری‌های او، چنان که خواهیم دید، مورد نقد قرار گرفته‌اند.

کلیبرگ در مقاله کلاسیکش با عنوان *از امامیه تا اثنا عشریه*^۱ به ریشه‌یابی مراحل عقیدتی‌ای می‌پردازد که از تشیع معاصر با ائمه به تشیع دوازده‌امامی متکامل بعد از غیبت امام دوازدهم در سال ۸۷۴ میلادی می‌انجامد. او مثلاً استدلال می‌کند که در آثاری که اصلشان به دوران غیبت صغری برمی‌گردد (اواخر قرن نهم میلادی) کمتر اثری از اشاره به همه‌گیری اعتقاد به غیبت امام دوازدهم (و حتماً وجود دو نوع غیبت) و یا حتی اشاره به اهمیت دوازده امام (در برابر ۱۳ یا ۱۴) یافت می‌شود.^۲ ولی با آغاز قرن دهم میلادی، مدارک بیشتری درباره جریان اصلی به نام عقاید «اثنا عشری» وجود دارد. اسناد اوایل قرن دهم از دوازده امام نام می‌برند و آن‌ها را توصیف می‌کنند که ظاهراً نشان از آمادگی برای غیبت کبری دارند (که در سال ۹۴۱ اعلام شده بود که رخ داده است). تغییر به سمت چیزی که بعدها به عنوان راست‌کیشی پذیرفته شد، به اواخر قرن دهم می‌رسد و نتایج این راست‌کیشی باثبات، در قرون یازده و دوازده میلادی در بغداد به دست متفکران شیعه امامی، عقلانی می‌شود. کلیبرگ تغییر موضع را «تا اندازه‌ای آرام و طبیعی» می‌داند و ریشه‌های احتمالی اعتقاد به غیبت و عقیده رجعت امام دوازدهم را برمی‌شمارد. عقلانی کردن بعدی، تحت تأثیر جدی معتزله روی داده است که در

1. E. Kohlberg, "From Imāmiyya to Ithna 'Ashariyya", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 39.3 (1976): 521-534.

برای ترجمه فارسی این مقاله نک: اتان کلیبرگ، *از امامیه تا اثنی عشریه*، ترجمه محسن الویری، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، زمستان ۱۳۷۴، ۲، ص ۲۰۱-۲۲۰.

۲. در این مورد اثر عبدالعزیز ساشدینا همچنان تأثیرگذار است، به خصوص نک:

A. Sachedina, *Islamic Messianism: The Idea of the Mahdi in Twelver Shi'ism* (Albany, NY: SUNY Press, 1980).

آن به عقل، جایگاهی بالاتر یا برابر با وحی داده شده است و عقیده از طریق بحثی منطقی و استدلال در این باره که کدام موضع عقلانی تر است، توجیه می شده است. یافته های متنوع کلبرگ در مقالات متعددش تا به حال به شکل دیدگاهی کلی، چنان که باید مطرح نشده است تا بشود به طور کلی آن را مورد سنجش قرار داد. به هر روی در سال های اخیر تلاش های زیادی برای تبیین دقیق تر تحولات اعتقادی در تشیع متقدم انجام شده است. مهم ترین شان آثار نیومن، ساندر و ارجمند است. پاول ساندر در مقالات و کتاب هایش، باور پذیرفته شده در باب تحولات در فقه و کلام شیعی امامی متأخر را به چالش کشیده است. استدلالش به واضح ترین شکل در کتابش، میان کاریزما و عقل: تحولات در کلام امامی متقدم^۱ بیان شده است؛ ولی موضعش به شکل کلی در مقاله ای در باب نگرش امامیان به قرآن و یادداشت کوتاهی درباره مجامع متقدم حدیثی امامیه آمده است.^۲ اول اینکه ساندر به اعتبار مجامع حدیثی بعد از غیبت به عنوان منبع تحولات کلام امامی در دوره حضور ائمه خوش بین است. او این منابع را به منابع ملل و نحل نویسی که ناگزیر منتقد شیعیان هستند، ترجیح می دهد؛ زیرا همین نکته باعث می شود که [کتاب های ملل و نحل] منابع معتبری نباشند. دوم این که از نظر او، وارد کردن عقاید معتزلی در عقاید جریان اصلی امامیه، تنها در بغداد اتفاق نیفتاده است. بر پایه تعداد زیادی حدیث از ائمه مختلف، ساندر در استدلالش این نظر را عرضه می کند که افکار معتزلی بسیار زودتر از آثار خاندان نوبختی و شیخ مفید

1. P. Sander, *Zwischen Charisma Und Ratio: Entwicklungen in Der Fruhen Imāmītischen Theologie* (Berlin: K. Schwarz, 1994).

2. P. Sander, "Wertvoll oder nutzlos? Gedanken zum Umgang mit den frühen Imāmītischen Traditionssammlungen", in *Annäherung an das Fremde: XXXVI. Deutscher Orientalistentag vom 25. bis 29.9.1995 in Leipzig* (Stuttgart: Steiner, 1998), 250–258; idem. "Koran oder Imām? Die Auffassung vom Koran im Rahmen der Imāmītischen Glaubenslehren", *Arabica*, 47.3 (2000): 420–437.

در انتهای قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بغداد در امامیه وارد شده است. محدثین مجامع حدیثی با نشان دادن حمایت ائمه از مواضع خاص کلامی که به روشنی دو اصل معتزلی (عدل خداوند، اختیار) هستند، برای ما دلایل متعددی را فراهم می‌آورند که افکار معتزلی، بسیار پیش از آن‌که توجیهات پیچیده‌ای برای عقاید امامی در قرن یازده مطرح شوند، در محیط‌های امامی رشد می‌کردند. در نتیجه، این نظر که تشیع اصلی (چه الهی باشد یا سیاسی) با تحولات عقل‌گرایانه امامی، تحولاتی ریشه‌ای را از سرگذرانده است، کم‌رنگ می‌شود. به عکس، ساندرا استدلال می‌کند که راست‌گیشی متأخر، یکی از معدود الهیات ممکن امامی است که در زمان ائمه وجود داشته است. موضع ساندرا که معتقد است دلایلی مبنی بر کلام عقلانی متقدم در مجامع حدیث وجود دارد، تا حدی با نظر اندرو نیومن در کتاب دوران شکل‌گیری تشیع اثناعشری: حدیث به عنوان گفتگویی میان قم و بغداد^۱ در تضاد است. نیومن استدلال می‌کند که قدیمی‌ترین مجموعه از میان سه مجموعه حدیثی، از سویی نشان‌گر بحث وجدل در میان شیعیان، مانند اختلاف میان عقل‌گرایان و سنت‌گرایان و آغاز غیبت است و از سوی دیگر نشان‌گر تهدید خارجی (شامل مشکلات سیاسی، اقتصادی و دینی که از سوی خلافت عباسی ایجاد شده بود) است. طبق نظر نیومن، مجامع حدیثی امامی، تلاشی در جهت تکامل و دفاع از سنت‌گرایی و هم‌چنین کوششی در جهت دل‌داری به شیعیان مورد تهدید در قم بود بر این پایه که امام آن‌ها حاضر و قدرتمند و رنج آن‌ها [نیز] زودگذر است. در حالی که تمام مجموعه‌هایی که در این کتاب بررسی شده‌اند این ویژگی را دارند ولی تأکیدشان با هم متفاوت است. روایات در باب صفات فرا انسانی امام که در

1. A. Newman, *The Formative Period of Twelver Shi'ism: adīth as Discourse between Qum and Baghdad* (Richmond: Curzon, 2000); see also A. Newman, "Between Qum and the West: The Occultation According to al-Kulaynī and al-Kātib al-Nu'mānī", in J. Meri and F. Daftary (eds.), *Culture and Memory in Medieval Islam: Essays in Honour of Wilferd Madelung* (London: I B Tauris, 2003), 94-108.

مجموعه برقی، المحاسن، توصیف و مفروض گرفته شده است، آغاز انتقال حدیث در قم را نشان می‌دهد. پس از تثبیت، صفار قمی با توجه به منابع قمی، این روایات را با تأکید بر علم خاص و قدرت و توانایی‌های شایان امام گسترش داد. این‌ها به جامعه شیعی قم که از همه سوتحت فشار بودند، دلگرمی می‌داد. الکافی کلینی هم هدف مشابهی داشت، ولی در جواب انتقادات عقل‌گرایان بغداد (که ضد غلو بودند) از وزن صفات فرائسانی امام کاسته است. در نتیجه، مجامع حدیثی، تنها بازنماینده آنچه ائمه گفته یا نگفته‌اند نیستند؛ بلکه ساختار، محتوا و ترکیبشان نمایانگر جامعه سنت‌گرای امامی در قم (و تا حد کمتری در بغداد) است و فشاری که زیر آن قرار داشتند.

در حالی که مجامع حدیثی (خصوصاً مجامع کلینی، ابن بابویه و طوسی) قرار بود عناصر اصلی سنت بعدی را تشکیل دهند، بیشتر در خدمت نیاز فقهی قرار گرفته‌اند تا نیازهای کلامی امامیه. عناصر بسیار خارق‌العاده غلوآمیز، کم‌رنگ و یا حذف شدند و کتب اربعه، چنان‌که محققان متأخر می‌نامند، بیشتر تأکید بر فقه داشتند.^۱ امام به عنوان محقق - معلم (البته معصوم) پررنگ تر شد و نقش ناجیانه‌اش کم‌رنگ شد.

سعید امیرارجمند در سری مقالاتی که در چارچوب تحلیلی و واژگان ویری ارائه شده است، این روند را بسیار دقیق به تصویر کشیده است.^۲ او روندی را توضیح

۱. در باب کتب اربعه نک:

R. Gleave, "Between Hadīth and Fiqh: Early Imāmī Collections of Akhbār", *Islamic Law and Society*, 8.3 (2001): 350-382.

2. S. A. Arjomand, "The Consolation of Theology: The Shi'ite Doctrine of Occultation and the Transition from Chiasm to Law", *The Journal of Religion*, 76.4 (1996): 548-571; idem, "Crisis of the Imamate and the Institution of Occultation in Twelver Shi'ism: A Sociohistorical Perspective", *International Journal of Middle East Studies*, 28.4 (1996): 491-515. idem. "Imam absconditus and the Beginnings of a Theology of Occultation:

می دهد که کلام و فقه عقل گرا، کنترل امامیه موعودگرا را به دست می گیرد. با این کار، تشیع متقدم امامی با پتانسیل انقلابی امام باقی (حاضر ولی دور از چشم انسان ها و هر لحظه منتظر ظهور) کم رنگ شد.

نتیجه گیری:

تحقیقات اخیر درباره تشیع متقدم (و به خصوص تشیع امامی) نشان از پویایی بحث در باب پیش فرض های ابتدایی این حوزه پژوهشی دارد. پژوهشگران همچنان در حال بحث در باب مفروضاتی هستند که هر تحقیق دانشگاهی بر پایه آن شکل می گیرد. این ها شامل روش شناسی تفسیر منابع، ابزار توثیق منابع و بکار گیری روش های علوم اجتماعی به عنوان کمکی برای تحلیل تاریخی می شود. این کار باعث می شود که شرکت در این حوزه پژوهشی را هم هیجان انگیز و هم ناامید کننده کند. شما اثری «اساسی» در مورد تشیع متقدم می خوانید در حالی که آن اثر در تضاد با کتاب دیگری به همان اندازه «اساسی» [در این حوزه] است. حتی کتاب های درسی مقدماتی هم در این باب بسیار فقیرند و به سختی دانشجویان را با این حوزه در هر سطحی درگیر می کنند. در نتیجه هیچ جریان اصلی و حاشیه ای وجود ندارد و دیگرانی که از بیرون می نگرند این را نشانه ای از ضعف و نابالغی این حوزه می بینند. به شکلی نهادینه هم این موضوع صحت دارد. حتی با افزایش علاقه به اسلام شیعی (که ریشه در انقلاب ۱۹۷۹ ایران داشته ولی با جنگ اخیر در عراق بیشتر شده است)، تخصص در این حوزه به عنوان گوشه ای از مطالعات اسلامی و خاورمیانه به شمار می آید. کمتر مؤسسه ای می تواند از لحاظ مالی، هم متخصص اسلام شیعی و هم سنی استخدام کند. به دلایلی، استخدام

یک متخصص تشیع برای تدریس اسلام سنی، بیشتر از استخدام یک متخصص سنی برای تدریس اسلام شیعی مناقشه برانگیز است. این در حال تغییر است ولی این حوزه همچنان در مراحل ابتدایی از لحاظ نهادی و فکری است؛ اما بررسی فوق نشان می‌دهد که این حوزه باز است. با نبود راست‌کیشی محدود که برنامه پژوهشی را تحت تأثیر قرار دهد، می‌توان انتظار دوران پرنشاط پژوهشی در سال‌های آینده را داشت.

وداد القاضي، الكيسانية في التاريخ والأدب، دار الثقافة، بيروت، ١٩٧٤

Afsarruddin, Excellence and Precedence: Medieval Muslim Discourses on Legitimate Leadership (Leiden: Brill, 2002).

Amir-Moezzi, M. A., Le guide divin dans le Shiisme original: aux sources de l'ésotérisme en Islam (Lagrasse: Verdier, 1992).

Amir-Moezzi, M. A., The Divine Guide in Early Shi'ism: The Sources of Esotericism in Islam, translated by David Streight (Albany: State of New York Press, 1994).

Amir-Moezzi, M. A., La religion discrète: croyances et pratiques spirituelles dans l'islam shi'ite (Paris: Vrin, 2006).

Arjomand, S. A., "The Consolation of Theology: The Shi'ite Doctrine of Occultation and the Transition from Chiliasm to Law", The Journal of Religion, 76.4 (1996): 548-571.

Arjomand, S. A., "Crisis of the Imamate and the Institution of Occultation in Twelver Shi'ism: A Sociohistorical Perspective", International Journal of Middle East Studies, 28.4 (1996): 491-515.

Arjomand, S. A., "Imam absconditus and the Beginnings of a Theology of Occultation: Imāmī Shi'ism circa 280-90 A.H./900 A.D.", Journal of the American Oriental Society, 117.i (1997): 1-12, 1997.

Bayhom-Daou, T., "Hishām b. al-Ḥakam and his doctrine of the Imām's knowledge", Journal of Semitic Studies, 48.1 (2003): 71-108.

Bayhom-Daou, T., "The imam's knowledge and the Quran according to al-Faḍl b. Shādhān al-Nīsābūrī (d. 260 A.H./874 A.D.)", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 64.2 (2001): 188-207.

Bayhom-Daou, T., "The Second-Century Shiite Ghulāt: Were They Really Gnostic?", Journal of Arabic and Islamic Studies, 5/2 (2003-2004), <http://www.lancs.ac.uk/jais/volume/index.htm>, accessed on 10 Sep, 2009).

Bayhom-Daou, T., "The Imāmī Shī'ī Conception of the Knowledge of the Imam and the Sources of Religious Doctrine in the Formative Period: From Hishām b. al-Ḥakam to Kulīnī", Unpublished Ph.D. Dissertation (SOAS, University of London, 1996).

- Bayhom –Daou, T., Shaykh Mufid (Oxford: Oneworld, 2005).
- Buckley, R., “The Early Shi’ite ghulāh”, *Journal of Semitic Studies*, 42.1 (1997): 301–326
- Buckley, R., “The Imam Ja’far al –Sādiq, Abū’l –Khaṭṭāb and the Abbasids”, *Der Islam*, 79.1 (2002): 118–140.
- Caetani, L., *Annali dell’ Islam* (Milan: U. Hoepli, 1905)
- Crone, P. and Hinds, M., *God’s Caliph: Religious Authority in the First Centuries of Islam* (Cambridge: Cambridge University Press, 1986).
- Crone, P., “Review of The Succession to Muammad”, *Times Literary Supplement*, 4897 (7 Feb, 1997): 28.
- Dakake, M. M., *The Charismatic Community: Shi’ite Identity in Early Islam* (Albany, NY: State University of New York Press, 2007).
- Daniel, E. L., “Review of The Succession to Muammad”, *Middle East Journal*, 52.3 (1998): 471.
- Gleave, R., “Between Hadīth and Fiqh: Early Imāmī Collections of Akhbār”, *Islamic Law and Society*, 8.3 (2001): 350–382.
- Gleave, R., “Shi’ism”, in Y. Choeiri (ed.), *Companion to the History of the Middle East* (London: Blackwells, 2005), 87–105.
- Graham, W. A., “Review of The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate”, *Muslim World*, 89.2 (1999): 194.
- Halm, H., *Die islamische Gnosis: Die Extreme Schia und die ‘Alawiten* (Zürich: Artemis Verlag, 1982)
- Halm, H., *Shi’a Islam: From Religion to Revolution* (Princeton, NJ: Markus Wiener, 1997). – M. J. Hodgson, “How did the early Shī’a become sectarian?”, *Journal of the American Oriental Society*, 75 (1955): 1–13.
- Jafri, S. H., *Origins and Early Development of Shi’a Islam* (London: Longman, 1979).
- Kohlberg, E., *Belief and Law in Imāmī Shī’ism* (Aldershot: Variorum, 1991).
- Kohlberg, E., “From Imāmiyya to Ithna ‘Ashariyya”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 39.3 (1976): 521–534.

A. Lalani, *Early Shi'ī Thought: The Teachings of Imam Muḥammad al-Bāqir* (London; New York: I.B.Tauris in association with the Institute of Ismaili Studies, 2000).

Madelung, W., *Der Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm and die Glaubenslehre der Zaiditen* (Berlin: De Gruyter, 1965).

Madelung, W., *The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate* (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).

Mattson, I., "Review of *The Succession to Muammad*", *Journal of Religion*, 78.2 (1998): 321.

Mcdermott, M., *The Theology of al-Shaikh al-Mufīd (d.413/1022)* (Beirut: Dar El-Machreq, 1978).

Modarressi Tabatabai, H., *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam: Abū Ja'far ibn Qiba al-Rāzī and his Contribution to Imamite Shi'ite Thought* (Princeton, NJ: Darwin Press, 1993).

Modarressi Tabatabai, H., *Tradition and Survival: A Biobibliographical Survey of Early Shi'ite Literature (Volume 1)* (Oxford: Oneworld 2003).

Momen, M., *An Introduction to Shi'i Islam: the History and Doctrines of Twelver Shi'ism* (New Haven, CT: Yale University Press, 1985).

Morony, M., "Review of *The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate*", *JNES*, 59.2 (2000): 153.

Newman, A., *The Formative Period of Twelver Shi'ism: Ḥadīth as Discourse between Qum and Baghdad* (Richmond: Curzon, 2000).

Newman, A., "Between Qumm and the West: The Occultation According to al-Kulaynī and al-Kātib al-Nu'manī", in Meri J. and Daftary, F. (eds.), *Culture and Memory in Medieval Islam: Essays in Honour of Wilferd Madelung* (London: I B Tauris, 2003), 94–108.

Richard, Y., *Shi'ite Islam: Polity, Ideology and Creed* (Oxford: Blackwell, 1995).

U. Rubin, "Prophets and Progenitors in the Early Shi'a Tradition", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 1 (1979): 41–65.

Sachedina, A., *Islamic Messianism: The Idea of the Mahdi in Twelver Shi'ism* (Albany, NY: SUNY Press, 1980).

Sanders, P., "Claiming the Past: Ghadīr Khumm and the Rise of Hāfiẓī Historiography in late Fātimid Egypt", *Studia Islamica*, 75 (1992): 81–104.

Sanders, P., *Zwischen Charisma Und Ratio: Entwicklungen in Der Fruhen Imāmītischen Theologie* (Berlin: K. Schwarz, 1994).

Sanders, P., "Wertvoll oder nutzlos? Gedanken zum Umgang mit den frühen Imāmītischen Traditionssammlungen", in *Annäherung an das Fremde: XXXVI. Deutscher Orientalistentag vom 25. bis 29.9.1995 in Leipzig* (Stuttgart: Steiner, 1998), 250–258.

Sanders, P., "Koran oder Imām? Die Auffassung vom Koran im Rahmen der Imāmītischen Glaubenslehren", *Arabica*, 47.3 (2000): 420–437.

Schmidtke, S., *The Theology of al-ʿAllāma al-Ḥillī (d. 726/1325)* (Berlin: Klaus Schwarz Verlag, 1991).

L. Takim, *Heirs of the Prophet: Charisma and Religious Authority in Shiʿite Islam* (Albany, NY: State University of New York Press, 2006).

Tucker, W., *Mahdis and Millenarians: Shiʿite Extremists in Early Muslim Iraq* (Cambridge; New York: Cambridge University Press, 2008).

Watts, W.M., *Early Islam: Collected Articles* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1990).

Yazigi, M., "Alī, Muḥammad and the Anṣār: the Issue of Succession", *Journal of Semitic Studies*, 53.2 (2008): 279–303.